

The Role of Psychological Punishments in the Framework of Islamic Criminal Policy

Mohammad Ali Haji Dehabadi ¹

Seyyed Mir Agha Kazemi ²

(Received on: 05- 04- 2023 Accepted on: 03-11- 2023)

Abstract

Psychological punishments refer to pressures imposed on the criminals mentally criminals. While every form of punishment has psychological effects on the offender, psychological punishments specifically target the soul and spirit of criminals, excluding their body, property, or freedom. These punishments exhibit significant diversity and align with modern scientific findings. However, there is no notable research on this type of punishment, particularly within the context of the Islamic approach. Consequently, these forms of punishments have a limited presence in the criminal justice systems of Islamic countries, despite the life-guiding principles of Islam. This research, conducted through a descriptive-analytical method using library sources, indicates that, based on the sources of Islamic criminal policy, psychological punishments hold a significant place and play a crucial role in rehabilitating criminals and deterring them from committing further offenses. In essence, they offer a more cost-effective and beneficial approach, justifying their application in the present and future criminal policies of Islamic society.

Keywords: Psychological Punishments, Islamic Criminal Policy, Publicity, Blame, Encouraging Law-Abiding, Rehabilitation.

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran dr_hajidehabadi@yahoo.com

2. Graduated from the third level of Qom seminary, Qom, Iran (doctoral student of criminal law and criminology) (corresponding author) miragha9512@gmail.com

جایگاه مجازات‌های روانی در سپهر سیاست کیفری اسلام

محمد علی حاجی ده آبادی^۱

سید میرآغا کاظمی^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۰۸/۱۲)

چکیده

مجازات‌های روانی، کیفرهایی هستند که بر روح و روان مجرمان تحمیل می‌شوند. هرچند هر مجازاتی، تاثیرات روانی بر بزهکار دارد، مقصود از مجازات‌های روانی، مجازات‌هایی هستند که آماج آن‌ها صرفاً روح و روان بزهکاران است، نه جسم، مال یا آزادی آن‌ها. این مجازات‌ها از تنوع قابل توجهی برخوردارند و تا حد زیادی با یافته‌های علمی نوین هم‌مخوان هستند. با این وجود، پژوهشی درخور توجه در خصوص این نوع از مجازات‌ها، به ویژه با رویکرد اسلامی دیده نمی‌شود. از این رو، شاهد حضور کم‌رنگ این نوع کیفرها در نظام عدالت کیفری کشورهای اسلامی وفق آموزه‌های جان‌بخش اسلام هستیم. برآیند این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، نشان می‌دهد که بر اساس منابع سیاست کیفری اسلام، مجازات‌های روانی از جایگاه قابل توجهی برخوردار بوده و نقش مهمی در اصلاح بزهکار و بازدارندگی از جرم دارند. به عبارتی، از هزینه کمتر و فایده بیشتری برخوردارند؛ امری که کاربست این مجازات‌ها را در سیاست کیفری حال و آینده جامعه اسلامی توجیه پذیر می‌سازد.

کلید واژه‌ها: مجازات‌های روانی، سیاست کیفری اسلام، تشهیر، سرزنش، تشویق به قانون‌مداری، بازپروری.

dr_hajidehabadi@yahoo.com

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران (دانشجو دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی) (نویسنده مسئول)

miragha9512@gmail.com

جرم و نقض هنجارهای اجتماعی، از دیرباز مشکل اصلی زندگی اجتماعی بشر بوده است. اندیشمندان برای مواجهه با این مشکل از همان ابتدا، اقدامات گوناگونی از جمله مجازات‌های بدنی همچون تازیانه، قطع اعضای بدن و گونه‌های مختلف سلب حیات را اتخاذ کرده‌اند و برای مدت‌ها، پاسخ کیفری در مقابل نقض هنجارهای اجتماعی، فقط شامل مجازات‌هایی می‌شد که جسم بزهکار را نشانه می‌گرفت. از حدود دو سده پیش به این سو و با تولد و شکل‌گیری مکاتب حقوق کیفری و جرم‌شناسی، از شدت مجازات‌های بدنی کاسته شد و کیفر سلب آزادی، رفته رفته جای مجازات‌های بدنی را گرفت. در نهایت، به عنوان مجازات اصلی در صدر فهرست مجازات‌ها قرار گرفت. پس از گذشت مدت زمانی نه چندان زیاد، اندیشمندان، متوجه آثار نامطلوب آن بر بزهکار و جامعه پیرامون او از یکسو و هزینه‌های هنگفت و سرسام‌آور آن بر جامعه و دولت از سوی دیگر شدند. از این رو، مراجع بین‌المللی از حدود نیم قرن قبل، سیاست حبس زدایی را در پیش گرفتند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲). با ظهور طرفداران نظریه اصلاح و درمان، به ویژه نظریه پردازان مکتب دفاع اجتماعی نوین، توجه به شخصیت مرتکب جرم در فرایند عدالت کیفری به منظور متناسب کردن پاسخ کیفری با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی او مورد توجه ویژه قرار گرفت. در این فرایند، سخن از پاسخ‌های فردمحور یا به طور کلی عدالت کیفری شخصی به میان آمد و مطالعه دقیق زوایای پنهان شخصیتی فرد بزهکار با استفاده از داده‌های زیست‌شناسی جنایی، روانشناسی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی برای ارائه پاسخ متناسب با شخصیت بزهکار ضروری دانسته شد. متناسب با همین مهم در نظام‌های حقوقی، اقداماتی همچون تشکیل پرونده شخصیت، لازم دانسته شد و مجازات‌ها نیز تنوع وسیعی یافت. در نتیجه، از مجازات‌های روانی سخن به میان آمد.

از نظر مفهومی، مجازات روانی در مقابل مجازات بدنی قرار دارد؛ چراکه آثار آن به جای بدن مرتکب بر روان او ظاهر شده و او را از نظر روحی متأثر می‌سازد. این مجازات‌ها می‌توانند به طور مستقل یا به همراه دیگر مجازات‌ها بر بزهکار تحمیل شوند و به خاطر تنوع فراوانشان، در صورتی که با دقت، انتخاب و اجرا شوند از اثر بخشی بسیار خوبی برخوردار خواهند بود. با ژرف نگری در سیاست کیفری اسلام می‌توان به جایگاه این نوع پاسخ‌ها در آموزه‌های

اسلام پی برد و رد پای این نوع از مجازات‌ها را در ابواب مربوط به مجازات تعزیری و حدی یافت. با این حال، به دلیل محدودیت، در این مقاله تنها بر تبیین جایگاه آن در تعزیرات متمرکز می‌شویم. لازم به ذکر است که با وجود اتکای مجازات‌های روانی اسلام بر اصول دقیق روانشناسی، تبیین مبانی و کارکردهای آن و همچنین گونه‌های مختلف آن مورد غفلت واقع شده و قبل از این پژوهش، تحقیقی قابل ارائه‌ای در منابع فقه امامیه و به تبع آن در زبان فارسی در این خصوص صورت نگرفته است. البته در منابع عربی، نگاشته‌هایی نه چندان عمیق دیده می‌شود. از این رو، پژوهش در این زمینه، حائز اهمیت بوده و ضرورت دارد. این مقاله می‌کوشد تا پس از تبیین مفهوم مجازات‌های روانی و ویژگی‌های آن، مهمترین مصادیق این مهم را در سیاست کیفری اسلام به اجمال مرور کند تا از این رهگذر جایگاه این مجازات‌ها در سپهر سیاست کیفری اسلام آشکار گردد.

۱. مفهوم مجازات‌های روانی

مجازات در لغت نامه‌های فارسی به معنای پاداش دادن در نیکی و بدی آمده است (دهخدا، ذیل واژه مجازات). معادل این واژه به زبان عربی، کلمه «عقوبه» است که در چند معنا به کار رفته است، از جمله در «جزا دادن بر کار ناپسند». لذا گفته می‌شود «عاقبه یعاقبه عقابا و معاقبه، اذا جازاه علی فعل السوء» (ازهری، ۱: ۲۷۱؛ ابن منظور، ۹: ۳۰۶، ۳۰۲/۹؛ جوهری، ۱: ۱۸۴؛ فیروزآبادی، ۱: ۱۰۶؛ المقرئ، ۲: ۷۰۶۹؛ یعنی او را بر کار زشتش عقاب کرد. بنابراین مجازات در معنای لغوی، هرگونه واکنش آزارنده در مقابل رفتاری ناپسند است.

در اصطلاح فقهی، مجازات «جزایی است که به خاطر مصالح جامعه، علیه معصیت امر شارع مقرر گردیده است» (عوده، ۱: ۱۴۰۵؛ ۶۰۹/۱). همچنین گفته شده است که «مجازات، کیفری است که شارع برای بازداشتن از ارتکاب آنچه نهی کرده و ترک آنچه امر فرموده، وضع کرده است» (فتحی البهنسی، ۱۴۳: ۱۱۳). در اصطلاح حقوقی، مجازات «تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم اعمال می‌شود» (علی آبادی، ۱۳۶۸: ۱۷۲).

مجازات‌ها در ابعاد گوناگونی طبقه بندی می‌شوند (بولک، ۱۳۸۵: ۶۲، ۶۱؛ شامبیاتی، ۱۳۸۲: ۳۰۱/۳). از جمله طبقه بندی مجازات‌ها، طبقه بندی برحسب موضوع یا آماج آنهاست (سبزواری نژاد، ۱۳۹۴: ۵۹/۳). گاه مجازات‌ها بر بدن بزهکار تحمیل می‌شوند؛ شلاق، قطع عضو و اعدام از این قبیل

است. مجازات بدنی، نوعی مجازات فیزیکی است (همان: ۶۰۵۹)، ولی گاهی موضوع مجازات‌ها روح و روان انسان است. از این مجازات‌ها به مجازات‌های روانی تعبیر می‌شود. بدون تردید هر مجازاتی، خواه بدنی یا مالی دارای تاثیر روحی و روانی نیز می‌باشد، اما مقصود از مجازات‌های روانی، آن دسته از مجازات‌هایی است که به صورت مستقیم دارای جنبه روانی می‌باشند، نه به صورت تبعی. بنابراین مجازات‌های روانی، کیف‌هایی هستند که هدف از آنها، روان و روح فرد مجرم است و به صورت مستقیم، بدن یا مال فرد بزهکار را هدف قرار نمی‌دهد (بهنسی، همان: ۲۰۲). در واقع، بیشتر اثر حیثیتی برای مجرم به دنبال دارند.

کیفرهای روانی به صورت کلی تحت عناوین محدود کننده آزادی، محدود کننده فعالیت حرفه‌ای و محدود کننده حقوق فردی یا اجتماعی، قابل تبیین است. هدف از اعمال کیفرهای دسته اول، پیشگیری از سقوط مجدد بزهکار در ورطه بزهکاری است، مثل این که بزهکار را محکوم به اقامت در محل معینی کنند. در نتیجه، اعمال این کیفر و دوری از خویشان و نزدیکان، تاثیر روانی سنگینی بر روح و روان بزهکار برجا می‌گذارد. دسته دوم نیز که فعالیت حرفه‌ای بزهکار را هدف قرار می‌دهد، تاثیر روانی غیر قابل وصفی را بر بزهکار به دنبال دارد؛ چه این‌که فرد سال‌ها باید بکوشد تا در یک شغل خاصی شناخته شود، اما محروم کردن وی از حرفه خاص خود، جدا از تاثیرات اقتصادی مخرب، اثر حیثیتی غیر قابل انکاری بر جایگاه حرفه‌ای فرد در جامعه بر جای می‌گذارد (بولک، ۱۳۸۶: ۶۹). نتیجه تحمیل مجازات‌های دسته سوم، نوعی رسواگری فرد بزهکار است؛ چراکه ذلت آور و خفت بار است. البته بسته به نوع محدودیتی که ایجاد می‌کند در گستره آن تفاوت ایجاد می‌شود. به عنوان نمونه، تعلیق گواهینامه رانندگی با ممنوعیت رانندگی یا لغو گواهینامه، اثرات روحی متفاوتی بر جا می‌گذارد.

توجه به این نکته نیز لازم است که گاه مقصود از مجازات، واکنش کیفری آزارنده‌ای است که از سوی مقام قضایی صلاحیت دار با طی تشریفات خاص نسبت به مجرم اتخاذ می‌شود و گاه مجازات در معنای عامی به کار می‌رود و آن هر نوع واکنش آزارنده‌ای است که از سوی قاضی یا غیر قاضی در پاسخ به جرم به معنای اعم که شامل ناهنجاری‌های اجتماعی و در ادبیات دینی، منکرات و محرمات می‌شود اتخاذ و اجرا می‌گردد. امروزه در ادبیات علوم جنایی از این واکنش‌ها به پاسخ‌های واکنشی تعبیر می‌شود که شامل پاسخ‌های دولتی و

جامعه‌ی می‌شود (لازوی، ۱۴۰۱: ۵۶). با توجه به اینکه موضوع سخن این مقاله، حقوق کیفری به معنای مصطلح آن نیست، مقصود از مجازات، همین معنای عام است. از این رو، مجازات روانی هم می‌تواند از سوی مقام قضایی اعمال شود، نظیر انفصال از شغل یا منع از فعالیت در حرفه خاص و هم می‌تواند از سوی بزه‌دیده در قبال بزه‌کار اعمال شود، نظیر اعراض و دوری گزیدن مرد از همسر غیر مطیعه خود، همانطور که می‌تواند از سوی تمام افراد یک جامعه در قبال کنش بزه‌کارانه اعمال شود.

۲. ویژگی‌های مجازات‌های روانی

هر مجازاتی که از سوی قانونگذار وضع می‌شود دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که باعث تمییز آن از سایر مجازات‌ها می‌گردد. شناخت این ویژگی‌ها، در شناخت اهداف، قلمرو و مبانی پذیرش مجازات‌ها یاری می‌رساند. بدین منظور با کاوش در آموزه‌های حقوق کیفری، ویژگی‌های مجازات‌های روانی تبیین خواهد شد:

۲-۱- روان‌آماجی

در این‌گونه از مجازات‌ها، ساختار روحی و روانی فرد و اموری همچون علایق و دلبستگی‌ها یا نفرت‌ها و ناخوشایندها و به بیان دیگر، احساسات و تمایلات و تنفرت فردی، هدف قرار می‌گیرند تا از این طریق، از ارتکاب کاری ناشایست بازداشته یا به انجام کاری شایسته ترغیب گردد. از این رو، از آنجا که افراد به حفظ موقعیت و جایگاه خویش در جامعه علاقه داشته و برای آبرو و منزلت خویش ارزش قایل هستند، مخدوش ساختن این مهم می‌تواند روح و روان آن‌ها را آزار دهد؛ همچنانکه تشویق و ترفیع منزلت آنها می‌تواند نوعی رغبت و ابتهاج روحی در آنها برای انجام کاری ایجاد کند.

۲-۲- تنوع زیاد

از جمله ویژگی‌های مجازات‌های روانی، تنوع بسیار زیاد آن‌هاست. این ویژگی به قاضی این امکان را می‌دهد که در هنگام صدور رأی با لحاظ تمام جوانب، بهترین گونه آن را برای بزه‌کار در نظر بگیرد. برای نمونه، می‌تواند نوع جرم، شخصیت مجرم، شرایط ارتکاب جرم و حتی تأثیرگذاری این مجازات بر فرد بزه‌کار، اطرافیان او و جامعه را مدنظر قرار دهد. در آموزه‌های اسلامی توجه به این ظرایف فراوان دیده می‌شود، مثلاً امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که

به دیگری ناسزا گفته بود، فرمود: این کار مشمول حدّ نمی‌شود، بلکه صرف موعظه و مقداری مجازات، کافی است: «فَلَيْسَ فِيهِ حَدٌّ وَ لَكِنْ فِيهِ مَوْعِظَةٌ وَ بَعْضُ الْعُقُوبَةِ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۰۳). البته مجازات‌های روانی، گستره وسیعی دارند و تنها شامل موعظه نمی‌شوند. استفاده از واژه «ادب» در روایات، ناظر به همین مهم است. دیدگاه فقها نیز چنین برداشت گسترده‌ای را تایید می‌کند. در روایتی، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد مجازات رباخواری که با دلیل و مدرک، جرمش ثابت شده، پرسید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «يُؤدَّب، فان عاد اَدَّب، فان عاد قتل» (همان: ۳۷۱). این روایت بیانگر این است که در سیاست کفتری اسلام، به قاضی این اختیار و آزادی عمل داده شده که اگر بداند فردی خطاکار با روشنگری، متوجه اشتباه خود شده و از ناسازگاری اجتماعی دست برمی‌دارد باید به همان مقدار اکتفا کند. بنابراین این نوع مجازات به قاضی این امکان را می‌دهد که با توجه به یافته‌های روانشناسی، جرم‌شناسی و سایر دانش‌های همسو، بهترین و مفیدترین تصمیم را در مورد بزهکاران اتخاذ کنند.

۲-۳- غلبه جنبه اصلاحی و بازدارندگی

مجازات‌ها، اهدافی را دنبال کرده و کارکردهایی دارند: سزادهی، ارعاب عام و خاص، بازپروری، ترمیم خسارات بزه‌دیده و غیره. مجازات‌های بدنی بیشتر جنبه سزادهی دارند، اما مجازات‌های روانی هرچند به اقتضای کیفر بودن، کم و بیش از خصیصه آزارندگی برخوردارند، به نظر می‌رسد بیشتر کارکرد تربیتی دارند؛ زیرا گفته شد که افراد برای حیثیت و منزلت خویش، ارزش زیادی قایلند و از سوی دیگر، هر رفتاری، محصول تعامل جنبه‌های شناختی و عاطفی و احساسی انسان است. از این رو، مجازات‌های روانی با تاثیرگذاری بر این دو ساحت انسان به تنظیم رفتار وی کمک می‌کنند، به ویژه اینکه از جمله اهداف مهم سیاست کفتری اسلام، بازپروری بزهکاران است. اهمیت این مهم تا آنجاست که دعوت به حق و باز اجتماعی کردن بزهکاران و به عبارت دیگر، حیات روحی آنان مساوی با حیات تمام افراد بشر دانسته شده است. از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «من احياها فکانما احيا الناس جميعاً» (مانده: ۳۲)، اینگونه نقل شده است: «تأويل اعظم و مفهوم وسیع آیه این است که دیگری را دعوت به سوی راه حق یا باطل کند و او دعوتش را بپذیرد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۹/۱). آموزه‌ی توبه که در قاموس نظام عدالت کفتری اسلام، مسقط تمام مجازات‌های تعزیری و بیشتر مجازات‌های حدی است (عاملی، شهید اول، ۱۴۰۰: ۱۴۴/۲) دلیل روشنی است بر اثبات اصلاح‌گرایانه بودن مجازات‌های اسلام.

معطوف به ویژگی‌های مجازات روانی، امکان تحقق عینی و عملی شدن هدف پیش‌گفته از رهگذر مجازات‌های روانی با سهولت بیشتری امکان‌پذیر است. البته توجه به این نکته نیز مهم است که برخی از مجازات‌های روانی همچون تشهیر، به صورت مستقیم کارکرد بازدارندگی و چه بسا جرم‌زایی آنها، بیشتر از کارکرد اصلاحی آنهاست.

۲-۴- دارای ظرفیت فردی سازی حداکثری

از آنجا که مرتکبان مختلف یک جرم واحد با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری دارند و این اختلاف‌ها از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکانی دیگر و از فردی به فردی دیگر متفاوت می‌شود، برخورد یکسان با آنها، دور از عدالت است. از این رو، در حقوق کیفری در کنار اصل شخصی بودن مجازات، اصل فردی سازی مجازات‌ها که ناظر به چنین خصیصه‌ای است مورد توجه قرار گرفته است. روشن است که امکان اجرای این مهم در مجازات‌های روانی تعزیری به مراتب بیش از مجازات‌های بدنی است. همچنانکه در جای خود ثابت شده، آزادی عمل قاضی در اجرای مجازات‌هایی نظیر حدود و قصاص نسبت به مجازات‌های تعزیری، بسی محدودتر است و همین آزادی عمل گسترده، باعث می‌شود که قاضی^۱ هنگام تعیین نوع کیفر، تفاوت‌های موجود بین مجرمان مختلف را مدنظر قرار داده و حکم متناسب‌تری را در جهت بازپروری بزهکار صادر کنند (تقی‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۹۹، ۲۰۰). برخی این روش را «کیفردهی مبتنی بر واقعیت‌های رفتار مجرمانه» نامیده‌اند (صبوری پور، ۱۳۹۷: ۱۲۶). شاهد بر ادعا، سیره رسول خدا ﷺ است که در برخی موارد صرفاً به تعیین نوع خاصی از مجازات بسنده کرده، نظیر آنچه در مورد همسران آن حضرت اتفاق افتاده است. رسول خدا ﷺ همسرانش را که گاهی باعث آزار و اذیت وی می‌شدند با دوری جستن از آن‌ها به مدت یک ماه مجازات کرد (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۱۱۰۵/۵). در برخی موارد هم که شخصیت مجرم اقتضا می‌کرد، رسول خدا ﷺ نسبت به یک فرد از دو یا چند نوع کیفر روانی استفاده می‌کرد (بخاری، ۱۴۲۱: ۱۵/۱، رقم ۳۰). لذا ویژگی تعدد و تنوع مجازات روانی، این امکان را به واکنشگران در مقابل ناسازگاران می‌دهد که در موارد یکسان با بزهکاران مختلف، مجازات‌های ناهمگون و در عین حال متناسب با شخصیت فرد بزهکار را اعمال کنند تا آنها به خطایشان پی برده و به تصحیح آن اقدام کنند.

۱. توجه به این نکته ضروری است که اصطلاح قاضی در فقه اسلامی، با معنای مصطلح امروزی آن تفاوت زیادی دارد و مطالب بیان شده در متن، به قاضی مصطلح فقهی ناظر است.

۳. مبانی پذیرش مجازات‌های روانی

هرچند ویژگی‌های یادشده به اندازه کافی، این جذابیت را به مجازات‌های روانی می‌دهد که پذیرش و کاربست آنها را در عداد سایر مجازات‌های رایج، بلکه ترجیح بر آنها را توجیه کند، با تبیین مبانی پذیرش این مجازات‌ها، سودمندی کاربست و ترجیح آن‌ها بر سایر مجازات‌ها وضوح بیشتری پیدا می‌کند. این مبانی عبارتند از:

۳-۱- هزینه‌های اندک

این اندیشه که «هر مجازاتی که دارای بیشترین بازدهی و کمترین هزینه باشد ترجیح دارد»، از منظر آموزه‌های اسلامی نیز قابل دفاع است. نمونه آن، مجازات‌های روانی است که در آموزه‌های اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. آنچه امروزه بیشترین مباحث جرم‌شناسی و سایر دانش‌های همسورا به خود اختصاص داده، اصلاح و باز اجتماعی کردن بزهکاران است. از دیدگاه اسلام، اصلاح مجرمین معنایی گسترده‌تر از بازسازی اجتماعی مجرم دارد و به تغییر و تحول درونی مجرم که در رفتارهای اجتماعی پسندیده بیرونی او نمود می‌ابد گفته می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۸۵). از این رو، مجازات‌های روانی که مورد تأکید آموزه‌های اسلامی است، از خصیصه هزینه کمتر برخوردار است. در این نوع از مجازات‌ها، شاهد شدت کمتری هستیم که همین امر باعث کاهش هزینه‌های اجرا می‌شود. با این حال، در عین سادگی می‌تواند اثرات روحی و روانی عمیقی بر فرد بزهکار بگذارد، چنانکه در مواجهه با عبدالله بن مسعود، رسول خدا ﷺ فقط از موعظه استفاده کرد و همین یک سخن حضرت، چنان تأثیری بر او گذاشت که نه تنها اصلاح شده و از عمل نادرست خود دست برداشت، بلکه عمل خیر دیگری نیز در جبران آن انجام داد (البانی، ۱۴۱۹: ۲۶۶/۳، رقم ۵۱۵۹؛ ابوفراس، ۱۳۶۹: ۵۸۱/۱). بنابراین می‌توان از هزینه پایین به عنوان یکی از مبانی پذیرش این نوع از مجازات‌ها نام برد.

۳-۲- سودمندی بیشتر

در دنیای معاصر دانش کیفری، سنگ بنای دیوارهای مرتفع زندان، به عنوان یک محیط بسته آموزشی در جهت یادگیری راه درست زیستن در اجتماع و با هدف بازپروری بزهکاران گذاشته شد (بولک، ۱۳۸۵: ۳۴). هرچند امروزه زندان از آن هدف متعالی، فرسنگ‌ها فاصله گرفته است،

۱. عن ابی مسعود الأنصاری قال: کنت اضرب غلاماً لی، فسمعت من خلفی صوتاً: اعلم ابا مسعود! ان الله اقدر علیک منک علیه، فالتفت فاذا هو النبی ﷺ. فقلت: یا رسول الله! هو حر لوجه الله تعالی. فقال: اما لو لم تفعل للفتک النار.

همچنان سودمندی بیشتر به عنوان مهمترین مبنای پذیرش یک مجازات لحاظ می‌شود. در این میان، سعی بر این است که از واکنشی در مقابل کنش بزهکارانه استفاده شود که راه باز اجتماعی کردن بزهکاران را هموارتر سازد، نظیر تعلیق آزمایشی، آزادی مشروط (همان: ۷۶) و کارهای عام المنفعه (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۸: ۷۹). مجازات‌های روانی در سیاست جنایی اسلام از این ویژگی به خوبی بهره می‌برند؛ زیرا به وضوح شاهد هستیم که شریعت اسلام و دادگران پر مهر آن، علاوه بر توجه به خصیصه برون ذاتی دستورات شریعت، به ویژگی‌های برون ذاتی بزهکاران نیز توجه ویژه مبذول داشته‌اند تا بنیان پیوندهای اجتماعی بزهکاران را که با گناه و خطا، سست و لرزان شده، استحکامی دوباره بخشند.

گواه این مدعا، تعدد و تنوع برخورد رسول خدا ﷺ در موارد گوناگون است، مثلاً آن حضرت در مورد مردم آزاری و سلب آسایش از شهروندان با دو شیوه متفاوت با خطاکاران مواجه شده است؛ در مورد اول نقل شده است: مردی از مردم آزاری همسایه‌اش به رسول خدا ﷺ شکایت کرد. پیامبر خدا فرمود: «صبر داشته باش و شکیبایی پیشه کن». آن مرد رفت و برای بار دوم یا سوم خدمت ایشان رسید و مجدد از همسایه خود شکایت کرد. رسول خدا ﷺ این بار به او فرمود: «اسباب و اثاثیه‌ات را در مسیر عبور مردم پهن کن تا هر کسی که گذرش از آنجا می‌افتد آن‌ها را ببیند. آن مرد رفت و طبق فرموده رسول خدا ﷺ عمل کرد. رهگذران علت این کار را می‌پرسیدند و او ماجرا را شرح می‌داد. مردم هم با شنیدن قضیه، همسایه مردم آزار او را لعن و نفرین کرده و می‌گفتند: خدا جزای کار او را بدهد. همسایه بد سرشت که آبروی خود را در خطر دید، بی‌درنگ به سوی او شتافت و ملتسانه از او خواست که اثاثیه‌اش را به خانه برگرداند. همچنین متعهد شد که دیگر آن‌گونه رفتار نخواهد کرد که باعث آزار شود (ابن بلبان، ۱۹۹۳: ۲/۲۷۸) در قضیه دیگر و مشابه قضیه فوق چنین نقل شده است: مردی از همسایه خود به رسول خدا ﷺ شکایت کرد. رسول خدا به سلمان، علی علیه السلام و مقداد فرمود: بروید و فریاد بزنید: لعنت خدا و ملائکه بر کسانی باد که همسایه‌ها را آزار دهند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶۶۶).

چنانکه در این دو مورد مشاهده می‌شود رسول خدا ﷺ با دو نظر داشت و ویژگی‌های شخصیتی دو شخص هنجارشکن، دو شیوه مختلف را پیش گرفته است؛ در اولی، اقداماتی را در پیش گرفته که شهرت بزهکار را نشانه رفته است، اما در قضیه دوم، اینکه فرد به صورت غیرمستقیم مورد عتاب قرار بگیرد، کافی بوده است تا از عمل ناصوابش دست بکشد. از این رو،

در نوع برخورد رسول خدا ﷺ، سودمندی اجرای کیفر مدنظر قرار گرفته است. این، یک حقیقت مسلم است و بر کسی پوشیده نیست که بهترین و مؤثرترین نوع واکنش در قبال بزه، واکنشی است که جامعه و یکایک افراد آن، از آن حمایت کنند؛ چه این که این نوع از کیفرها، علاوه بر هزینه پایین، سودمندی بالایی نیز دارند (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۵۳). گستره مجازات‌های روانی نظیر وعظ، نصیحت و غیره، این قابلیت را دارد که این نوع کیفرها را در زمره کیفرهای سودمند تبدیل کند. آشنایی با گونه‌های مجازات‌های روانی، این مهم را بیشتر آشکار می‌سازد.

۴. گونه‌های مجازات‌های روانی

مجازات‌های روانی را نمی‌توان به مصادیقی خاص محدود کرد؛ چراکه از منظر آموزه‌های اسلامی، هر اقدام سلبی یا ایجابی را که به نوعی روح و روان بزهکار را تحت تاثیر قرار داده و بر اصلاح او اثر می‌گذارد، می‌توان به‌کار بست. از آنجا که در آموزه‌های اسلامی، برخی از مهمترین مصادیق اشاره شده، با استفاده از منابع دست اول فقهی و تفسیری به آنها پرداخته می‌شود:

۱-۴. پند و اندرز

کلمه وعظ در لغت به معنای نصیحت است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۵/۳۴۵). به عبارت دیگر، موعظه، چیزی است که دل‌های سخت را نرم و چشمان خشک را گریان و اعمال زشت را اصلاح می‌کند (جرجانی، بی‌تا: ۱۰۴). بنابراین موعظه، سخنی است که بر قلب، نرمی و رقت بخشیده و عواطف را تحریک کرده و موجب می‌شود انسان از کژی و پلیدی دست بردارد و به خوبی‌ها روی آورد (قائمی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

در قرآن کریم در دو مورد، از موعظه به عنوان واکنش در قبال کنش مجرمانه یاد شده است؛ مورد اول در قبال هنجارشکنی زنان در مقابل ارزش‌های خانواده است که خداوند متعال، اولین واکنش بایسته را موعظه و نصیحت می‌داند^۱ و از موعظه به عنوان یک اقدام اصلاح‌گر یاد شده است؛ یعنی زمانی که خوف نشوز (خوف ارتکاب بزه در صورت مشاهده نشانه‌های آن) وجود داشت، می‌توان با تذکر به موقع از ارتکاب بیشتر آن جلوگیری کرد. در مورد دوم،^۲ خداوند متعال به رسول خدا ﷺ دستور می‌دهد در مقابل هنجارشکنی بزهکاران از موعظه استفاده کند.

۱. «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأُحْزِرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتُنَّ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴).

۲. «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۴).

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که از موعظه به عنوان یک واکنش کیفی، حداقل در برخی موارد نام برده شده است. البته چنانکه در ذیل آیات فوق نیز اشاره شده، استفاده از این واکنش برای حصول تأثیر مورد نظر، همانند دیگر واکنش‌ها، دایر مدار شرایط خاص خود است، از جمله این شرایط عبارت است از: آگاهی واعظ و نصیحت کننده به محتوای موعظه، صداقت^۱، خیرخواهی^۲، عامل بودن به محتوای نصیحت^۳، محبت و تکریم نسبت به فرد نصیحت شونده^۴ (هود: ۴۲) (قائمی مقدم، همان: ۲۴۱۲۳۶). از طرفی، پیام نیز باید شرایطی مثل تناسب با نیاز مخاطب، مختصر و مفید بودن را داشته باشد. در یک کلمه، تلنگری در بزهکار ایجاد کند، چنانکه در مورد بشر حافی توسط امام کاظم علیه السلام اتفاق افتاد (حلی، ۱۳۷۹: ۵۹؛ حاج حسن، ۱۴۲۰: ۲۸۱)^۵. البته باید توجه داشت که به فراهم بودن زمینه و شرایط مکانی و زمانی نیز باید به عنوان یکی دیگر از شرایط اساسی نگاه کرد؛ چه این که بدون فراهم بودن زمینه موعظه، حتی اگر شرایط فوق فراهم باشد، نمی‌توان از تأثیرگذاری آن مطمئن شد. همچنین شرایط پذیرش موعظه در فرد شنونده به عنوان رکن سوم از ارکان موعظه نیز باید فراهم باشد. علاوه بر این‌ها، در قرآن به شرایطی نظیر اعتقاد به مبدأ و معاد^۶، تقوا و خشیت^۷ و پندپذیری^۸ نیز اشاره شده است که باید در مخاطب موعظه وجود داشته باشد. حتی ممکن است فردی به مبدأ و معاد باور داشته باشد، اما به دلیل ویژگی‌های شخصیتی خاص، دچار خود بزرگبینی و غرور کاذب باشد، یا فرد موعظه‌گر درست در زمانی موعظه کند که باعث برانگیختن احساسات منفی در او شود و زمینه پذیرش موعظه را از بین ببرد. از این رو، بدیهی است که پایش شرایط و جویس زمینه‌های موعظه، باید با دقت تمام صورت پذیرد تا شاهد به ثمر نشستن نهال نصیحت در فرد مورد نظر بود. از سوی دیگر، صرف اعلام جرم به مجرم می‌تواند نوعی بازدارندگی ایجاد کند. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «ربّ ذنب مقدار العقوبة علیه اعلام المذنب به» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰:

۱. چنانکه حضرت موسی علیه السلام به فرعون فرمود: «حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَارْتَبِعْ مَعِيَ بَيِّنَاتِىْ اِسْرَائِيْلَ» (اعراف: ۱۰۵).

۲. «اَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّىْ وَ اَنْصَحْ لَكُمْ وَ اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ» (اعراف: ۱۰۶).

۳. «يا ايها الذين لم تقولون ما لا تفعلون» (صف: ۲).

۴. در قرآن کریم، تعبیری همچون: عباد الله و يا عباد، ايها المؤمنون، يا ايها الذين آمنوا و نظایر آن، بیانگر احترام و تکریم فرد مورد خطاب است.

۵. فقال لها: يا جارية! صاحب هذه الدار حرام عبيد؟ فقالت: بل حرام! فقال: صدقت، لو كان عبدا خاف من مولاه!

۶. «ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ» (بقره: ۲۳۲) و (طلاق: ۲).

۷. «هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۳۲).

۸. «اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاۗءَ اِذَا وُلُّوا مُدْبِرِيۗ» (نمل: ۸۰).

۳۸۲؛ مجازات برخی از ناسازگاری‌های اجتماعی آن است که گناه انجام شده به شخص مجرم اعلام شود. اعلام جرم انجام شده به مجرم در صورتی متصور است که به صورت خصوصی، تنها به خود او اعلام شود یا در حضور جمع به مجرم اعلام شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۸۱). صورت اول می‌تواند نوعی موعظه باشد، اما برداشت دوم می‌تواند تشهیر مجرم را در پی داشته باشد. بنابراین کارکرد اصلاحی آن مورد تردید است.

۴-۲- اعراض (روگردانی)

به این مجازات در آیه ۶۳ سوره نساء اشاره شده است؛ آنگاه که می‌فرماید: «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عَظْمُهُمْ»؛ «پس از آنان اعراض کن و نصیحتشان نما». در این آیه از اعراض به عنوان یک واکنش نام برده شده است. نمونه‌های این واکنش در سیره رسول خدا ﷺ نیز مشاهده می‌شود که در برخی موارد از این نوع مجازات برای تنبیه و تذکر مسلمانان خطاکار استفاده کرده است، مثلاً در مورد سه نفر از صحابه که از شرکت در غزوه تبوک سر باز زده بودند، پنجاه روز از آن‌ها اعراض کرد و آن‌ها را به حال خودشان رها کرد. سایر جامعه اسلامی نیز به تبعیت از رسول خدا ﷺ از آنها اعراض کردند. در این مدت ۵۰ روز، نه کسی با آنها سخن میگفت و نه جواب سلام‌شان را میداد تا این که آن‌ها توبه کردند (شوکانی، بی‌تا: ۴۱۳/۲؛ قرطبی، بی‌تا: ۲۸۷/۸). با این حال، در اجرای این مجازات باید دقت شود: اولاً این مجازات زمانی کارایی دارد که فرد اجراکننده مجازات، در مقام بالاتری قرار داشته باشد؛ ثانیاً اجرای این مجازات در محدوده‌ای که فرد زندگی می‌کند، باید توسط همه افراد آن جامعه صورت بگیرد تا فرد از نظر روانی تحت فشار قرار گرفته و در نتیجه، به کارهای نادرست خودش فکر کند تا از اعمال هنجارشکنانه‌اش دست برداشته و به آغوش جامعه برگردد. یکی از مهمترین قملروهای این مجازات در شرایط کنونی، محیط‌های بسته نظیر خانواده نسبت به اعضای آن، مدرسه نسبت به دانش‌آموزان و ادارات نسبت به کارمندان آن است.

۴-۳- سرزنش

توبیخ عبارت است از سرزنش، تحقیر و تهدید (مجمع اللغة العربیه، بی‌تا: ۱۰۰۷/۲، ماده وبخه). ماوردی م‌یگوید: مراد از توبیخ، تحقیر بزهکار است، البته به اندازه‌ای که به قذف و دشنام منجر نشود (ماوردی، ۱۴۱۴: ۴۲۵/۱۳). بنابراین مراد از توبیخ، سرزنش بزهکار است و این در واقع هشدار است (نبروی، بی‌تا: ۶۹۰). نبی مکرم اسلام، اصحاب خطاکار را با توبیخ، مجازات کرده است. به عنوان

نمونه، اسامه بن زید هنگام نبرد با مشرکان، یکی از آنان را درحالی که قتل رساند که شهادتین را بر زبان جاری می‌کرد. زید می‌گوید: وقتی این خبر به رسول خدا ﷺ رسید، جمله: «أقتلته بعد ان قال لا اله الا الله» را آن قدر تکرار کرد که من آرزو کردم یککاش قبل از این روز مسلمان نمی‌شدم (بخاری، ۱۴۲۱: ۴/۱۵۵۶، رقم ۴۰۲۱). اینکه اسامه آرزو می‌کند «ای کاش قبل از آن روز مسلمان نشده بود»، نشان از شدت تأثر روحی او از توییخ پیامبر خدا و همچنین عمق پشیمانی او از خطایی که مرتکب شده بود، دارد (خلیفی، ۱۴۱۲: ۱۵۸). بنابراین کاربست این مجازات آنهم مطابق آموزه‌های اسلامی می‌تواند راه بازگشت بسیاری از بزهکاران را به آغوش جامعه باز کند.

۴-۴- انفصال از سمت و شغل

از جمله مجازات‌های روانی که در آموزه‌های اسلامی مورد تأکید قرار گرفته و در حقوق موضوعه نیز رسمیت دارد مجازات عزل است. مراد از عزل، برکنار کردن فرد از شغل و مزایای آن است (شریف فوزی، ۱۹۸۹: ۱۹۹). هنگام فتح مکه، رسول خدا ﷺ پرچم را از دست سعد ابن عباده بود، ستاند و او را از این وظیفه عزل کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۶۰/۱؛ بخاری، ۱۴۲۱: ۴/۱۵۵۹، رقم ۴۰۳۰). نمونه این نوع مجازات‌ها در سیره علوؓ نیز فروان یافت می‌شود، مثلاً هنگامی که علیؓ از خیانت ابن هرمة (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، به حاکم اهواز نوشت: وقتی که نامه ام به دست رسید، فوراً ابن هرمة را از مسئولیت بازار عزل کن (مغربی، ۱۳۸۵: ۲/۵۳۲). وقتی از خیانت و کمکاری منذر بن جارود، دیگر کارگزارش نیز باخبر شد فوراً او را عزل کرد (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۰۴، ۲۰۴). در واقع، امامؓ از آن به عنوان واکنش کیفی روانی استفاده کرده است. بنابراین با بازخوانی منابع حقوق کیفی اسلام و روزآمد کردن آن، هم‌آوا با نیازمندی‌های حقوق کیفی جامعه اسلامی، می‌توان از آن‌ها بهتر و بیشتر در زرادخانه کیفی حقوق موضوعه استفاده کرده و یک گام بیشتر، به حکومت عدل نبوی و علوی نزدیک شد.

۴-۵- تشهیر

از جمله مجازات‌هایی که گونه روانی دارد، مجازات تشهیر است که نوعی تعذیب روانی بزهکار به شمار می‌آید؛ زیرا حیثیت اجتماعی او را دست‌خوش آسیب کرده و جایگاه و موقعیت اجتماعی اش را متزلزل می‌سازد. البته سعی بر این است که راه بازگشت بزهکار به اجتماع باز گذاشته شود؛ امری که امروزه در ادبیات جرم‌شناسی به شرمساری بازپذیرنده تعبیر می‌شود

این مهم در سیره نبوی و علوی نمونه‌های فراوانی دارد. طبق منصوصات روایی و اندیشه‌های اندیشه‌پردازان فقهی، «تشهیر» به فراخور ماهیت جرم ارتكابی و اهداف معین کیفرهای مرتبط با جرایم، در جرایمی همچون قذف (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵/۲۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۳۲/۲)، شهادت کذب (تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۵۵)، قوادی (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۳/۴۷۱)، محاربه (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۸۸)، احتیال (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۵) و مفساد اقتصادی به کار می‌رود (غلامی، مجتهدی و طهماسبی، ۱۳۹۷: ۱۵۵). نکته مهم این است که مجازات تشهیر می‌تواند در آشکال و کیفیات ناهمگون، نمود و ظهور یابد. از این نمونه است: «گرداندن مجرم در شهر» که شکل کهن و تاریخی این مجازات است و گاه از آن به مجرم‌گردانی نیز تعبیر می‌شود (غلامی، مجتهدی و طهماسبی، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

تشهیر و شناساندن مجرم به جامعه و اطرافیان او، یکی از بارزترین مصادیق مجازات روانی است که ذیل مجازات حدی برخی از جرایم ذکر شده است (همان: ۱۵۸)؛ چه این که این مجازات، حیثیت و اعتبار انسان‌ها را که از بارزترین و گرانبهارترین سرمایه‌های شخصی و اجتماعی افراد است نشانه می‌رود؛ سرمایه‌ای که نه تنها هیچ انسانی حاضر به از دست دادن آن نیست، بلکه حتی فکر در خطر افتادن آن نیز روح و روان بسیاری را مکدر کرده و آزار می‌دهد. در این نوع مجازات، نظام کیفری با سلب اعتبار مجرم، طاق‌ت فرساسترین کیفر را بر آنان تحمیل می‌کند. بنابراین در این که مجازات شرمسارانه «تشهیر» از مصادیق کیفرهای روانی است تردیدی نیست، اما آنچه لازم است به آن پرداخته شود این است: آیا مجازات تشهیر با هدف بازسازی بزه‌کاری که برای مجازات روانی ذکر شد همخوانی دارد؛ یعنی در صورت استفاده از این مجازات، دستگاه عدالت کیفری می‌تواند باورمند به اصلاح و درمان بزه‌کار باشد؟ آیا بزه‌کاری که برچسب مجرمیت به پیشانی او هک شده، دیگر دست از پا خطا نخواهد کرد؟ یا این که این مجازات، تنها عبرت‌انگیزی عمومی دارد که صرفاً متوجه افراد نظاره‌گر است، ولی خود مجرم به عنوان قربانی این هدف مقدس، فدا می‌شود؟

از آنجا که تشهیر از جمله مجازات‌ها علیه شخصیت اجتماعی افراد است و معمولاً افراد سعی بر حفظ موقعیت و جایگاه و منزلت خویش در جامعه دارند، مجرم متجاهر، گروه پرشماری از مجرمین را تشکیل نمی‌دهند. روشن است که از بین بردن این منزلت و هویت اجتماعی فرد، بیشتر آزاردهنده است، تا سازنده. چه‌بسا از همین لحاظ و به همین تناسب است که خداوند متعال قذف را با فاسق دانستن قاذف پاسخ می‌دهد. در واقع، همچنانکه

قاذف با نسبت ناروا به مقذوف، منزلت اجتماعی او را مخدوش می‌کند، خداوند متعال به تناسب، افزون بر هشتاد ضربه تازیانه، فرد قاذف را به عنوان فاسق به جامعه معرفی کرده و منزلت اجتماعی او را از بین می‌برد. بنابراین تشهیر و یا تفسیق اجتماعی فرد و به طور کلی مجازات‌ها علیه شخصیت اجتماعی افراد، بیشتر کارکرد سزاگرایانه و آزراننده دارد. از این رو، نمی‌توان در گسترده‌ای وسیع از آن بهره برد. در عین حال، می‌توان از کارکرد اصلاحی و تربیتی آن نیز سخن گفت. این کارکرد اصلاحی احتمالی ممکن است در نظر سطحی، این مقبولیت را داشته باشد که ذهن انسان‌های سطحی‌نگر را بر تعمیم آن نسبت به سایر مجرمین قانع کند؛ چراکه هر انسانی به حفظ آبروی خود علاقه دارد و همین یک بازدارندگی قدرت‌مند جلوی بزهکاران احتمالی ایجاد می‌کند تا در صدد ابراز اندیشه‌های مجرمانه خود در میدان عمل بر نیایند (ارجمند دانش، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۴). از این رو، کارکرد سزاگرایانه آن به نظر قویتر می‌نماید؛ چراکه وقتی فردی، هویت مثبت اجتماعی خویش را در یک اجتماع معین از دست می‌دهد، دیگر چندان خودش را پایبند به قواعد و هنجارهای آن جامعه نمی‌بیند و چه بسا انگیزه بزهکاری مجدد در او رو به فزونی گذاشته (رستمی تبریزی و زارع، ۱۳۹۲: ۱۴۸) و او از بزهکار اتفاقی به یک بزهکار حرفه‌ای تبدیل شود؛ زیرا دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

به هر حال، تشهیر نوعی مجازات روانی است، به نحوی که آبروی اشخاص را هدف قرار می‌دهد (برهانی و الهام، ۱۴۰۰: ۱۹۵). البته ملاحظات جدی مانند مجازات مضاعف و گرایش به سمت نوعی توده‌گرایی یا پوپولیسم کیفری پیرامون این مجازات وجود دارد (همان: ۱۹۹) که مانع از توسل به این مجازات در گستره وسیع می‌شود.

۴-۶. ایجاد محدودیت در برخورداری از حقوق اجتماعی

حقوق اجتماعی در معنای وسیع آن، به یک سلسله حقوقی اطلاق می‌شود که برای رفع تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی، برای فرد شناخته شده است (دانش پژوه، ۱۳۸۸: ۱۸۵) مصادیق این حقوق در برگزیده حقوقی همچون حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مناصب نظامی و غی نظامی، ادای شهادت در پیشگاه مقام قضایی و داوری است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۷۱۷). برای مشروعیت این دسته از مجازات‌ها، چه به عنوان مجازات اصلی و چه به عنوان مجازات تبعی و تکمیلی، مبانی چندی ذکر شده است (رهامی، ۱۳۸۰: ۲۴۲۱) که کاربست آن را به عنوان یک مجازات اصلاح‌گر توجیه می‌کند. در شرع مقدس، نمونه‌هایی از این دست

مجازات را می‌توان مشاهده کرد که به برخی تحت عنوان عزل، تشهیر و اعراض اشاره شد. به صورت خاص به برخی از نمونه‌های آن نیز اشاره می‌شود:

از جمله شارع مقدس به عنوان مجازات، حق گواهی دادن و پذیرش شهادت در مراجع رسمی را که یکی از حقوق مسلم هر انسان مسلمان است، از برخی مسلمانان سلب کرده است، مثلاً کسی که به دورغ به دیگر انسان‌های مسلمان، نسبت ارتکاب برخی از جرایم جنسی را می‌دهد، وفق آیه چهار سوره نور، حق ادای شهادت تا پایان عمر (مشروط به عدم توبه) از او سلب شده است.^۱ همچنین حق کار و کسب درآمد که به عنوان برترین عبادت^۲ و جهاد در راه خدا^۳ از آن یاد شده، از برخی افراد می‌تواند سلب شود، مثلاً در بیانی از علی علیه السلام آمده است که حاکم اسلامی باید دانشمندان فاسق و پزشکان کار نابلد را از کار محروم کند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲۷).^۴ همچنین برخی از مفسرین و سیره‌نویسان، ذیل آیه ۱۱۸ سوره توبه نگاشته‌اند که سه نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام‌های هلال بن امیه، مرارة بن ربیع و کعب بن مالک به دلیل تخلف از دستورات آن حضرت در جنگ تبوک مورد تحریم همه جانبه قرار گرفتند و به مسلمانان دستور داده شد از هر نوع ارتباط با آن‌ها خوداری کنند. این محرومیت که در ضمن آن محرومیت از حقوق اجتماعی نیز وجود داشت، باعث اصلاح آنان شده و مورد رحمت و بخشش پروردگار قرار گرفتند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۹؛ ابن هشام، ۱۳۷۵: ۵۳۱/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۲۰/۵؛ منتظری، ۱۴۱۱: ۳۲۵). چنان‌که پیداست، محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات، در پاره‌ای از جرایم نسبت به برخی از اشخاص اعمال شده است.

۴-۷. تشویق قانونمداران

مجازات‌های روانی می‌تواند به دو شکل مثبت و منفی نمود یابد. محرومیت از حقوق اجتماعی، یکی از اشکال منفی آن است. شکل مثبت آن، تشویق قانونمداران است؛ بدین توضیح که وقتی فردی به وظیفه شرعی و قانونی خود عمل می‌کند علاوه بر جامعه، از سوی نهاد حاکمیت نیز مورد تشویق قرار گیرد. برای نمونه، اگر کسی مالی را می‌یابد در صورتی که بیشتر از یک درهم باشد باید به صاحبش برگردانده یا در صورت نیافتن صاحب مال، از طرف

۱. «... لا تقبلوا لهم شهادة ابدا» (نور: ۴).

۲. عن رسول الله: «العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال.» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۱۱/۱۲، ح ۶).

۳. عن موسى الكاظم عليه السلام: «من طلب هذا الرزق من حله ليعود به على نفسه و عياله، كان كالمجاهد في سبيل الله» (همان: ح ۴).

۴. «يجب على الإمام أن يجبس الفساق من العلماء، و الجهال من الأطباء، و المفاليس من الأكرياء.»

او صدقه بدهد (شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۲۵). حال اگر کسی به این وظیفه شرعی خود عمل کرد و مال پیدا شده را به صاحبش برگرداند، مورد تشویق قرار گیرد، چنانکه سازمان امور مالیاتی، گاهی جرایم مالیاتی را برای تکریم مودیان مالیاتی می‌بخشد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ مهر ۱۴۰۲).

تشویق قانونمداران مبتنی بر سنت قطعی خداوند متعال است که پاداش را بر قانون مداری و کیفر را بر نافرمانی قرار داده است.^۱ امام علی علیه السلام به این اصل مهم و واکنش سازنده در برابر جرم، چنین اشاره کرده است: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ؛ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ» (شریف رضی، ۱۴۰۶: نامه ۵۳)؛ «هرگز نباید افراد پاسدار ارزش‌ها و بزهکاران در نظرت یکسان باشند؛ زیرا این کار باعث می‌شود نیکوکاران به نیکی‌هایی رغبت شوند و بدکاران به اعمال بد تشویق». بنابراین برای انگیزه دادن به افراد نیکوکار جهت تداوم فعالیت‌های سازنده و ارزشی از یک سو و تشویق افراد کم‌تحرک و حتی جامعه ستیز برای دست کشیدن از فعالیت‌های جامعه ستیزانه و پیوستن آنان به افراد نیکوسرشت از سوی دیگر، تشویق افراد نیکوکار ضروری است.^۲ بدین جهت در سیاست کیفری اسلام به این اصل مهم روانشناسانه، با ظرافت کامل توجه شده است. تشویق افراد قانونمدار در برابر اجرای وظیفه، همچنانکه باعث فزونی انگیزه آنان شده، باعث رنجش خاطر بزهکاران و قانون‌شکنان نیز می‌شود. لذا امام علی علیه السلام می‌فرماید: «انی ازجر المسی بثواب المحسن» (شریف رضی، ۱۴۰۶: ۱۱۰/۱)؛ «من بدکاران را با پاداشی که به قانونمداران و نیکوکاران می‌دهم مجازات می‌کنم». بیشتر چنین پنداشته می‌شود که قانون مداری، وظیفه فرد است و از این رو، در خور تحسین و تشویق قلمداد نمی‌شود. در مقابل، چنین تلقی می‌شود که اگر کسی خطا کرده و قانون را مراعات نکرد باید مجازات شود. حقیقت این است که درست است وظیفه فرد، قانونمداری است، اما اگر به خاطر ایفای وظیفه، تشویقی شایسته شود؛ تشویقی که قانون‌شکنان نیز آرزوی دستیابی به آن را دارند، نوعی آزار روانی برای قانون‌شکنان ایجاد خواهد کرد. در نتیجه، آنها را از ارتکاب رفتارهایی مغایر با آنچه قانون مداران تشویق شده‌اند باز خواهد داشت.

۱. آیاتی زیادی این مفهوم را می‌رساند، از جمله: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُحْزِرُ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر: ۴۰).

۲. مفهوم این فراز از نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر است که می‌فرماید: «وَأَصِلْ فِي حُسْنِ النَّتَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أَلْبَى دُؤُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ تَهْتُ الشُّجَاعَ وَتُحْرِضُ التَّكَاثُلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

نتیجه

مجازات‌های روانی در مقابل مجازات‌های بدنی قرار دارند. این مجازات‌ها در نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار گرفته و به آنها پرداخته شده است. این مجازات‌ها، ویژگی‌هایی دارند که باعث امتیاز و ترجیح آنها بر سایر مجازات‌ها می‌شود؛ ویژگی‌هایی از قبیل تنوع‌پذیری، امکان انطباق حداکثری با شخصیت بزهکاران و کارکرد تربیتی بیشتر.

جامعه بشری از مدت‌ها قبل هنگام واکنش به بزهکاری، نیم‌نگاهی فایده‌گرایانه به مجازات‌ها داشت، اما امروزه این امر به یک اصل تبدیل شده است. مطابق این اصل، مجریان عدالت و دست‌اندرکاران نظام حقوق کیفری، همیشه سعی در اجرای مجازات‌هایی دارند که کمترین هزینه و بیشترین بازده را داشته باشد. مجازات‌های روانی، دارای ویژگی‌هایی است که به عنوان مبانی پذیرش، کاربست آن را در نظام حقوقی امروزی توجیه می‌کند. هزینه پائین در اجرا، نتیجه‌بخش بودن اجرا و تأثیر شگرف آن بر اصلاح بزهکاران را می‌توان به عنوان دو مبنای مهم نام برد که پذیرش این نوع از مجازات‌ها را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اصلاح و باز اجتماعی کردن بزهکاران، به صرفه جلوه می‌دهد.

به دلیل اختیار گسترده‌ای که شریعت اسلام به حاکم اسلامی داده، مجازات‌های روانی را نمی‌توان در مصادیقی خاصی محدود کرد. در عین حال، پرکاربردترین مصادیق آن که در پژوهش حاضر به دلیل اهمیت و گستره آن مورد اشاره قرار گرفت، به ترتیب اهمیت و سهولت اجرا عبارتند از: موعظه، هجران، سرزنش، سلب مسئولیت، تشهیر و انتشار حکم. با این حال نبایست چنین پنداشت که این مجازات‌ها فاقد هرگونه پیامد و آثار سوء می‌باشند. از این رو، در حکم کردن به این مجازات‌ها این ابعاد را نیز باید در نظر گرفت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: انتشارات اسلامی.
۳. ابن بلبان الفارسی، علی. (۱۹۹۳م). الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بیجا: الأناؤوط.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن هشام، عبد الملک. (۱۹۹۵م). السیرة النبویة لابن هشام، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الایبیری، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي.
۷. ابوفراس، ورم. (۱۳۶۹ش). مجموعه ورام (آداب و اخلاق در اسلام)، ترجمه: محمد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های

- اسلام آستان قدس رضوی.
۸. ارجمند دانش، جعفر. (۱۳۸۴ش). اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تهران: تازه‌های طب.
 ۹. اسماعیلی، محسن. (۱۳۸۴ش). مشارکت عمومی؛ حاکمیت ملی و نظارت همگانی در فقه سیاسی و حقوق سیاسی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۰. البانی، محمد بن ناصر. (۱۴۱۹ق). صحیح سنن ابی داود، ریاض: مکتبه المعارف للنشر و التوزیع مکتبه ملک فهد.
 ۱۱. بخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل. (۱۴۲۲ق). الجامع المسند الصحیح المختصر "صحیح البخاری"، تحقیق: محمد زهیر ناصر، بیروت: دار طوق النجاة.
 ۱۲. تمیمی، آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق) غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، قم، دار الکتب اسلامی.
 ۱۳. جرجانی، علی بن محمد. (بیتا). التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
 ۱۴. اصبحی، مالک ابن انس. (بیتا). المدونه الکبری، بیروت: دار صادر.
 ۱۵. شوکانی، محمد. (بیتا). فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدرایه، بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۶. مجمع الغه العربیه. (بیتا). المعجم الوسیط، قاهره: دارالدعوه.
 ۱۷. المقرئ، احمد محمد. (بیتا). المصباح المنیر، قاهره: المکتبه العصریه.
 ۱۸. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). المقننه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
 ۱۹. برهانی، محسن و الهام، غلامحسین. (۱۴۰۰ش). درآمدی بر حقوق جزای عمومی واکنش در برابر جرم، تهران: میزان.
 ۲۰. بولک، برنا. (۱۳۸۵ش). کیفی‌شناسی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران: مجد.
 ۲۱. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲ش). نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
 ۲۲. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ق). اسس الحدود و التعزیرات، قم: دفتر معظم له.
 ۲۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱ش). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
 ۲۴. حاج حسن، حسین. (۱۴۲۰ق). «اصلاح مجرمان در سیاست جنایی تقنینی ایران»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، ۱۳۸۸ش.
 ۲۶. حسینی، عبد الزهر. (۱۴۰۵ق). مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دار الاضواء.
 ۲۷. حر عاملی، محمد بن حسین. (۱۴۱۲ق). وسایل الشیعه، قم: موسسه آل البيت.
 ۲۸. حسینی، سید محمد. (۱۳۷۸ش). مجازات های مالی در حقوق اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۹. حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۹ش). منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، مشهد: موسسه عاشورا.
 ۳۰. خلیفی، علی ناصر. (۱۴۱۲ق). الظروف المشدده و المخففه فی عقوبه التعزیریه فی الفقه الاسلامی، قاهره: مطبعه المدنی.
 ۳۱. دلیلی همدانی، شیرویه. (۱۴۱۲ق). الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳۲. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام، قم: دفتر سبزواری.
 ۳۳. سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۹۴ش). حقوق جزای عمومی، تهران: جنگل جاویدانه.
 ۳۴. شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۸۳ش). حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات مجد.
 ۳۵. شریف رضی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). خصایص الاثمه علیه السلام، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه. مجمع البحوث الاسلامیه.
 ۳۶. _____ . (۱۳۷۹ش). نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.
 ۳۷. شریف فوزی، محمد. (۱۹۸۹م). مبادئ التشريع الجنایی الاسلامی، بی‌جا: مکتبه الخدمات الحدیثه.
 ۳۸. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۳ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
 ۴۰. طحاوی، ابوجعفر. (۱۴۱۴ق). شرح معانی الآثار، تحقیق: محمد زهری النجار، مدینه المنوره: عالم الکتب.
 ۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربیه.
 ۴۲. عاملی شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید.
 ۴۳. _____ . (۱۴۱۰ق). اللمعه دمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت: دار التراث.
 ۴۴. عروسی حویزی، عبد العلی ابن جمعه. (۱۴۰۵ق). تفسر نورالثقلین، قم: اسماعلیان.

۴۵. علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۶۸ش). حقوق جنایی، تهران: فردوسی.
۴۶. عوده، عبدالقادر. (۱۴۰۵ق). التشريع الجنایی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. فتحی بهنسی، احمد. (۱۴۰۳ق). العقوبة فی الفقه السلامی، بیروت: دارالشروق.
۴۸. فیروز آبادی، مجدالدین. (بی تا). القاموس المحيط، قاهره: دارالحديث.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد انصاری. (بی تا). جامعه الاحکام القرآن، بی جا: بینا.
۵۰. قشیری نساپوری، مسلم بن حجاج. (بی تا). صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. ———. (۱۳۹۶ش). اصول الکافی، ترجمه مصطفوی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۵۳. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
۵۴. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام، قم: آل البيت.
۵۵. ماوردی، حسن بن محمد بن حبیب. (۱۴۱۴ق). الحاوی الکبیر (فی فقه مذهب الامام الشافعی و هو شرح مختصر المزنی)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). تعزیر و گستره آن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۵۸. نبرآوری، نبیل. (بی تا). سقوط الحق فی العقاب بین الفقه الاسلامی و التشريع الوضعی، بیروت: دار الفکر العربی.
۵۹. نجف آبادی، حسین علی منتظری. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم: نشر تفکر.
۶۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. (۱۳۷۷ش). دانشنامه جرم شناسی، تهران: گنج دانش.
۶۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۸۴ش). کیفرهای جامعه مدار، (دیباچه مترجم برای ویراست چهارم کیفرشناسی)، تهران: مجد.
۶۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). تاریخ الیعقوبی، بی جا: دار الصادر.

مقالات

۶۳. ابراهیمی، شهرام، اشرفی، ارسلان و علیزاده، فاطمه، «معیارهای تشخیص بزهکاران اتفافی و واکنش متناسب در برابر آن‌ها»، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۳، پاییز ۱۳۹۴.
۶۴. ابن سلیمان العجلان، عبدالله، «العقوبات النفسیه فی الشریعه الاسلامیه»، المجله العربیه للدراسات الامنیة والتدریب، المجلد ۲۶، العدد ۵۱، بی تا.
۶۵. بابائی، محمد علی، «پیشگیری از تکرار جرم»، مجله تحقیقات حقوقی دادگستری، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۳.
۶۶. جعفری، جعفر یزدیان، «تأملی بر نظام هزینه-فایده در حقوق کیفری»، فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۳۸۸ش.
۶۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «مهلت بخشودگی جرایم مالیاتی تمدید شد»، تاریخ انتشار: ۲ مهر ۱۴۰۲، www.irma.ir/۸۵۲۳۷۷۰۶/amp.
۶۸. دانشپژوه، وهاب، «محرومیت از حقوق اجتماعی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه»، فصلنامه پژوهشی، دانشگاه امام صادق، شماره ۹، ۱۳۸۸ش.
۶۹. دهقانی، روح الله، شیدائیان آرانی، مهدی، میرخلیلی، سید محمود و دارابی، شهرداد، «نقش امر به معروف و نهی از منکر در پیشگیری از جرائم مرتبط با شبکه‌های اجتماعی؛ مبانی، منابع فرصت‌ها و چالش‌ها»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۴۰۰ش.
۷۰. رستمی تبریزی، لیماء و زارع، محمد کاظم، «تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از نگاه فلسفه کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲.
۷۱. رهامی، محسن، «ماهیت، آثار و مبانی شرعی مجازات «محرومیت از حقوق اجتماعی»»، مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۱، ۱۳۸۰ش.
۷۲. غلامی، علی، محمد حسین، مجتهدی و محمد حسین، طهماسبی، «مجازات تشهیر در تعزیرات (بارویکرد تطبیقی به مجازات‌های مبتنی بر شرمساری در ایالات متحده)»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۲، شماره ۱۰۴، ۱۳۹۷ش.
۷۳. قائمی مقدم، محمد رضا، «موعظه و نصیحت در قرآن»، تربیت اسلامی، دوره ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۵ش.